

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۱۸ اگست ۲۰۱۵

مجلس شصت و دوم (در توحید)

قسمت اول

بامداد رورجمعه آخر ماه رجب سال ۵۴۶ هجری قمری شیخ (قدس سره) در مدرسه چنین فرمودند: حق را چنان به یگانگی بستای که دیگر ذره ای از حس اتکاء به خلق در قلبت باقی نماند، نه خانه ات را ببینی، نه شهروندی را بشناسی، زیرا توحید همه تعلقات را در هم می پیچد. درمان تمامی دردها در توحید و یگانگی ذات حق، و اعراض و روگردانی از مارگزنده دنیا نهفته است. از این مار خطرناک دنیا بگریز، تا زمانیکه مارگیر ماهری پیدا شود، و دندانهایش را بکند و سمن شرا بی اثر سازد، و ترا نیز باین سم و اثرات زیانبارش آشنا کند، در آن حال اگر بدو نزدیک شدی دیگر قدرت گزیدنت را ندارد.

اگر خدار دوست داشته باشی، خداوند نیز ترا دوست میدارد، و این دوستی از سردنیا و شهوات و لذات و شیاطنت محفوظ میدارد، و به تبع آن قادر خواهی بود که بهره های خویش را بدون ضرر و تکد خاطر دریافت نمائی. ای مدعی بدون شاهد! چقدر ادعای توحید داری، در حالیکه اعمالت دلیل بر شرک و رزیت می باشد.

اگر میتوانی شبی بامن بیرون آیی، تابجاهای خوفناک برویم، من بدون سلاح و تومسلح، آنگاه بنگر که آیا من میتروسم یا تو؟! کدام یک به زیر جامه دیگری پناهنده میشویم؟ تو بنافاق پرورش یافته ای، و من با ایمان تربیت یافته ام.

(یا قوم) شما بدنبال دنیا دوانید، تانکد بهره ای بگیری، اما بدانید که دنیا بدنبال مردان راستین خدامیدود، تاننگی از برکت وجود آنان را کسب نماید، دنیا در پیشگاه اولیاء الله بر پای ایستاده و سرافکنده است. بیائید مردانه نفس را با شمشیر توحید بزیند، و برای مقابله با آن کلاه خود توفیق، سنان مجاهدت و سپر تقوی و تیغ یقین در دست بگیرید و او را مغلوب نمائید، این روش را چندان ادامه دهید تا کاملاً رام و اسیر شمشود بر آن سوار شوید، لگام را در دست بگیرید، و آنرا در سفر به هر کجا، با قلبی مطمئن مورد استفاده قرار دهید، در اینچنین حالتی است که خداوند عزوجل به وجود اینگونه بنده ای مباحات میکند. سپس از کسانیکه هنوز اسیر نفسند و هنوز از این اسارت رهائی نیافته اند، پیشی بگیرید. هر آنکس که نفس خویش را شناخت و بر آن چیره گردید، نفس مرکب او میشود، بارهای گران را حمل میکند، و از فرمانش سرپیچی نخواهد کرد.

تازمانیکه بشناخت نفس خود توفیق نیابی، و از لذات بازش نداری، و حقیقت را چنانکه بایسته است در کفش نگذاری، در تو امید سودی نمی رود. و اگر چنین کردی در اینحال، نفس با طمینان به قلب می پیوندد، و قلب نیز با سر و باطن اتصال می یابد، و سر و باطن هم بسوی حق رهسپار میشوند. هشیار باشید، هیچگاه عصای مجاهدت را از سر نفس بردارید، به حیل های او، و در خواب رفتنش، فریفته و مغرور نشوید، از مبارزه بانفس غفلت نمودن چنان است، که کسی درنده خطرناکی را در حال خواب ببیند و گمان کند که خوابیده است، و نداند که خود را بخواب زده است تا شکاری یافته و آنرا بدرد، این نفس

نیز اظهار خواری و تواضع میکند، اما همینکه فرصت یافت، نیش باطنیش را آشکار میکند، پس باید همواره از کید آن برحذر باشید.

قوم اولیاء الله را با مردم سروکار است، و با ایشان نشست و برخاست دارند، و این جهت اجرای امر بمعروف و نهی از منکر است. مثال اولیاء در رابطه با مردم چنین است، که اگر گروهی قصد دیدار پادشاهی را داشته باشند و بخاطر تحقق این امر ناگزیر به عبور از دریائی باشند، بعضی از آنان که راه عبور را بخوبی می شناسند، به آسانی عبور می کنند، و به دیدار ملک نائل می گردند، و زمانیکه ملک از حال آنانیکه در راه مانده و محل عبور را نمی شناسند، آگاهی یافت آنان را که به دیدار موفق شده اند، مأمور میکند تا برگردند و دیگران را راهنمایی کنند، آنان نیز فرمان پادشاه را اطاعت کرده و برگردند و گم شدگان (لب دریا) را راهنمایی کرده و بدیدار ملک میرسانند، در این زمینه قول خدای عزوجل را گوش کنید: **«وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»** - (آنکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم مرا پیروی کنید تا به راه رشادتان هدایت کنم. سوره غافر آیه ۳۸).

انسان عاقل به مال دنیا، زن و فرزند و ماکولات و لباس و سایر تجملات دلبستگی پیدانی کند، زیرا علاقه بدانها را از هوای و هوس میداند. شادی مومن در قدرت ایمان و یقین، و وصول قلب به باب قرب حق نهفته است. آگاه باشید، فرمانروایان حقیقی دنیا و مقربان واقعی آخرت آنانند که شناسای واقعی خدای عزوجل اند، و مطیع فرمانبرداران او.

(یا غلام) چگونه ممکن است قلب و باطن صفا پذیرد، در حالیکه شرک اتکاء بخلق را در دل داری؟! چگونه رستگار میشوی، در حالیکه هر شب در اندیشه آنی که فردی را تعیین کرده و فردا بسویش رفته و دست تکدی و توقع بسویش دراز نمائی؟! وقتی ذره ای از توحید در قلبت وجود ندارد، چگونه انتظار صفاداری؟! نمیدانی که توحید نور است، و شرک ظلمت، خلق حجاب میان تو و خالق شده است، از مسبب بدوری، و دست در اسباب ظاهری دنیوی زده ای، ثقت و اطمینان بخلق از توکل بازت داشته است، دعوی توحید و توکل را داری، اما این ادعایت بدون گواه و بنیه است، این ادعا بد صورت قابل اثبات است، یکی مجاهدت، و تحمل رنج و سختی، که در میان صلحا متداول است، دیگری موهبت الهی است که بندرت شامل حال کسی میشود، که بدون رنج و زحمت بمقامی برسد، بدین صورت که دست عنایت حق او را از راه کج باز میدارد، و به مسجدش راهبری میکند، حس اتکاء بخلق را از درونش میزداید، هر چه ببیند از آن پند می گیرد، آنچه را بشنود بدان متعظ میگردد، عمل نمی کند الا بجهت حصول بقرب، و بالاخره هدایت و عنایت - همه جانبه - حق شامل حالش می شود، همانگونه که حق عزوجل درباره یوسف (علیه السلام) فرمود: **«كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ، إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»** - (اینچنین سوء و فحشاء را از او بدور کردیم، همانان اواز بندگان مخلص ما بود. سوره یوسف آیه ۲۴).

دوستان خدا، و عارف حق، به گونه های مختلف دیگران را پند میدهند، گاهی با گفتار، گاهی با رفتار، و گاهی به همت باطن، که کسی بدرک آن آگاه نیست.

(یا غلام) لازم است که بهنگام ضعف ایمان، خود را وقف خودسازی کنی، از زن و فرزند و همسایه و اهل شهر و دیارت ببری، و بخود پردازی، هر وقت به ایمانی قوی دست یافتی، آنگاه میتوانی در میان زن و فرزند و دیگران حاضر شوی. البته زمانی مخالفت با خلق برایت زیانی در بر ندارد که به لباس تقوی ملبس شده، و کلاه خود ایمان را بر سر نهاده باشی، و در دستت توحید، و در تیردانت تیر اجابت دعا وجود داشته باشد، و خود را سب توفیق سوار و در برابر دشمنان خدا مبارزه پردازی، مطمئن باش در این صورت نصرت و یاری حق از هر جانب بسویت می آید، و تو قادر خواهی شد که مردم را از دست شیطان نفس رهانیده و به باب حق راهبری نمائی، دیگران را به انجام اوامر حق واداری، و از منهیات جلوگیری کنی، و این بدان سبب است که تو دیگر نیک بهشت و دوزخ را شناخته ای، و از اعمال اهل آنها آگاهی داری، هر کسی بدین مقام رسید، تمامی حجابهای قلبش برداشته میشود، و در اینحال قلب هرگاه نظر به بالا افکند، عرش و آسمانها رامی بیند،

وهرگاه چشم به پائین اندازد، تم طبقات زمین وساکنان آنرا از جن وانس، مشاهده می کند، واین سبب ایمان و معرفت الله است، که با علم وحکم بدست آمده است، هرگاه بدین مقام رسیدی مردم رابه باب حق دعوت کن، و اگر خودقبلا به این باب نرسیده باشی، دعوتت اثری نخواهد داشت. بدون حصول این مقام هر حرکتی انجام دهی، و هر طلبی که نمائی بواقع تضییع عمر است، چون از اعمال صالحین بی خبری، توزبان آوری، وزبان بدون قلب، ظاهر بدون باطنی، جلوت بدون خلوتی، متحرک بدون مهابتی، شمشیرت چوبی، وتیرت چوب کبریت است، تو ترسوئی و از شجاعت بی بهره، کوچترین تیر (بلائی) ترابه هلاکت میرساند.

و«أتأفی الدنيا حسنه وفی الاخره حسنه وقنا عذاب النار» آمین

ادامه دارد....